

علیه ارتجاع حماس، اما از منظر کدام طبقه و کدام جنبش؟

حماس به طور قطع بخشی از ارتجاع بورژوازی، سد راه هر جهتگیری ضد سرمایه داری طبقه کارگر، دشمن هر میزان آزادی و حقوق واقعی توده های کارگر، عامل مهم قتل عام جنبش کارگری به نفع بورژوازی و از بانیان سلاخی و شقه شقه سازی قدرت پیکار کارگران فلسطین است. حماس در این گذر تنها نیست. تکلیف مافیای آفریده جمهوری اسلامی موسوم به «جهاد اسلامی» و همانندان روشن است، کارنامه الفتح در رابطه با طبقه کارگر منطقه دست کمی از حماس ندارد، حتی سازمانهای چپ فلسطینی، جبهه خلق برای آزادی فلسطین، جبهه دموکراتیک برای رهائی فلسطین یا نیروهای مشابه نیز تا جایی که به جنبش کارگری مربوط است سوای کفن و دفن کارزار کارگران در گورستان چشمداشت های بورژوازی، نقش دیگری ایفاء نکرده اند. در اینها بحثی نیست. چند نکته دیگر به این نکات اضافه کنیم. در فلسطین مثل همه جای دیگر دنیا و به طور واقعی مثل بدترین نقاط این جهان، طبقه کارگر از همان آغاز، پویه جنگ رهائی خود را به برج راهبردهای بورژوازی آویخت. تا چشم باز کرد لائائی میهن و ملت و سرنوشت ملی و رهائی وطن و نوع اینها شنید. به جای آنکه خود را کارگر ببندد، فلسطینی یافت، به جای آنکه هستی طبقاتی خویش را بشناسد، پرونده هویت ملی را پیش روی خود دید، به جای آنکه استمارشونده بودنش را نقطه عزیمت کارزار کند، لباس جنگ علیه اجانب چشم هایش را خیره ساخت. او ممکن بود اسیر چنین وضعی نشود و چنین نکند، افتادش به این ورطه سرنوشت مقدر او نبود، تاریخ تابع هیچ تقدیر ویژه ای نیست. کارگر فلسطینی در بطن معادلاتی دیگر می توانست راهی دیگر پیش گیرد، به جای عزیمت از هویت ملی بر هستی اجتماعی خود به عنوان فروشنده نیروی کار تکیه کند. بر تفاوت میان اشغالگر بودن و خودی بودن بورژوازی چشم فرو بندد. اینکه کارفرمایش شناسنامه کدام کشور دارد را به طاق نسیان کوید، فریب زبان و آداب و رسوم و سنن و فرهنگ ظاهراً مشترک!! را نخورد. به جای آویختن به بورژوازی همزبان!! و هموطن!! راه خانه استمارشوندگان کارگر با هر لباس و زبان و فرهنگ را پیش گیرد. دست اتحاد به سوی او دراز کند، مبارزه علیه شدت مضاعف استعمار و فشار سهمگین تر بی حقوقی های ناشی از عرب بودن، آواره بودن، یا یهودی نبودن و مانند اینها را نیز در همین بستر و همدوش و همجوش کارگران همزنجیر دنبال نماید. اگر چنین می کرد، شاید تاریخ دیگری و کارنامه حیات دیگری داشت. اینها همه روشن است و ما در این گذر کم یا بیش گفته ایم و نوشته ایم. حرف فعلی چیز دیگری است. سراغ اصل بحث رویم.

بسیار نادرست است اگر هولوکاست روز غزه یا قتل عام های مشابه در این نقطه جهان سرمایه داری را در مجرد جنگ میان حماس و دولت اسرائیل خلاصه کنیم. این فقط گرفتن یک ژست چپ نمایانه و از حول حلیم رادیکال نمائی به مرداب راست افتادن است. جنگ جاری به طور قطع جنگ میان کارگران و سرمایه داری، جنگ طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار، به هیچ میزان و در هیچ سطح نیست. تمامی معضل هم همین جاست و ریشه تداوم بدبختی های روز چند میلیون توده کارگر فلسطینی در همین جا قرار دارد، او می جنگد اما نه در سنگر پیکار طبقاتی خویش و قتل عام می شود اما نه در میدان کارزار رهائی خود و رهائی بشر. در این شکی نیست، اما درستی این حرف و میرمیت پافشاری بر آن، معنایش این نیست که هولوکاست انسان ستیزانه روز فلسطین را، در صرف جدال جاری میان دولت هار اسرائیل و ارتجاع حماس تلخیص کنیم، پیش کشیدن الگوهای مانند جنگ ضد بشری میان دولت جمهوری اسلامی و حکومت صدام و برقراری اینهمانی میان این دو پدیده متفاوت نیز بسیار نادرست است. چرا چنین است، چرا حمام خون جاری ارتش اسرائیل در غزه، به جنگ میان دولت اسرائیل و ارتجاع حماس محدود نیست، نیاز به توضیح زیادی ندارد، کافی است فقط به چند نکته کوتاه زیر توجه گردد.

1. کل عمر حماس از زمان اعلام موجودیت تا امروز به 28 سال نمی رسد. عمر چیزی که ناسیونالیسم ملیتانت فلسطینی آن را « جنبش فلسطین» می نامد، سر به 60 سال می زند. حماس سالیان دراز وجود نداشته است، اما قتل عام دولت اسرائیل علیه ساکنان این دیار با تمامی توحش و توفندگی بیداد می کرده است. فاجعه کشتار بربرمنشانه صدها کارگر روستائی « دیر یاسین» و تجاوز بیشرمانه به زنان و دختران آنها، به سال 1948 باز می گردد، رخداد نفرت بار « کفر فاسم»، آوارگی و فلاکت و زندگی فاجعه بار میلیون ها فلسطینی زیر غرش توپ ها و تانکهای سرمایه جهانی در طول سالیان متمادی، پدیده «عصر حماس» نیست. هولوکاست صیرا و شتیلا و کشتار قریب 4000 زن و کودک و پیر و جوان فلسطینی در سال 1982 توسط ارتش خونریز اسرائیل هم پیش از ظهور نامیون حماس رخ داده است. انتفاضه اول که رخساره میدان داری یک خیزش بی فرجام کارگری علیه سرمایه داری و سببیت توصیف ناپذیر بورژوازی اسرائیل علیه این خیزش بود، نیز به سال های قبل از شکل گیری حماس بر می گردد. حماس وجود نداشت، اما جنگ و قتل عام کارگران منطقه توسط سرمایه بین المللی و دولت اسرائیل به عنوان ستاد قدرت بورژوازی جهانی در این جا با تمامی حدت و وسعت وجود داشته است.

2. دولت اسرائیل یک رژیم نژادپرست، دین سالار، هولوکاست پرداز و مظهر تمامی بشرستیزی و درندگی بورژوازی است. این دولت نه فقط دشمن حماس نیست که از قضا حماس را، همچنان که جمهوری اسلامی ایران را و همه دولتها و نیروهای مشابه را نیاز تکمیل بربریت خود و کاتالیزور مورد احتیاج جنگ افروزی های خویش می بیند. رژیم حاکم اسرائیل نه خصم حماس که دشمن تا بن دندان مسلح هر نوع اعتراض و جنب و جوش و شورش و خیزشی است که نسخه قطب مسلط سرمایه داری جهانی برای نظم اقتصادی و سیاسی این نظام در خاورمیانه را دچار آشوب سازد. اسرائیل برای همین پدید آمده است و رسالت دولتهایش از آغاز همین بوده است. این رژیم برای در هم کوبیدن صدای اعتراض کارگر فلسطینی، به حماس و جهاد اسلامی و نوع اینها نیاز دارد. این ها موفق تر از « فتح»، « جبهه خلق» و « جبهه دموکراتیک» جنگ میان هارترین بخش های بورژوازی را جایگزین جنگ میان پرولتاریا و سرمایه می سازند، حماس در شرائطی روئید که طبقه کارگر فلسطین به دنبال سالیان دراز صف آرائی در پشت سر جریانهای ناسیونالیستی و دل بستن به حمایت بورژوازی عرب، در پی تحمل فشارهای سهمگین شکست های ناشی از این نوع صف آرائی های سرشار از توهم، اندک، اندک راه درست پیکار یا ریل مبارزه طبقاتی را جستجو می کرد. حماس در آن شرائط به حکم تقسیم کاری نانوشته، رسالت حفاری گمراهه و خلق برهوت در پیش روی توده های کارگر فلسطین و ایجاد سد بر سر راه جهتگیری ضد سرمایه داری جنبش کارگری را به دوش کشید. دولت اسرائیل نه رسماً اما عملاً مقدم حماس را گرامی داشت و برای توسعه دامنه نفوذش در غزه و ساحل باختری رود اردن، راهسازی کرد. اگر بورژوازی امریکا برای گشایش راه عروج طالبان در یک چشم به هم زدن 14 میلیون قرآن چاپ و راهی منازل افغانها کرد، بورژوازی اسرائیل نیز برای دمیدن در صور نفوذ حماس در مناطق اشغالی کارهایی به همین سیاق انجام داد. باز هم تأکید کنیم که آنچه در فلسطین جریان دارد، جنگ میان طبقه کارگر و سرمایه داری جهانی یا دولت اسرائیل نیست. اما طرح این موضوع که قتل عام ساکنان غزه، فقط جنگ میان حماس و اسرائیل است نیز نوعی وارونه بینی، وارونه پردازی و کشیدن پرده بر چشم عقل کارگران است.

3. رژیم اسرائیل راکت پرانی کور و ابندال آمیز حماس را بهانه شروع قتل عام کارگران غزه اعلام می کند. بخش وسیعی از طبقه سرمایه دار جهانی، از جمله دولت امریکا، دولتهای اروپائی و خیلی های دیگر نیز همین را می گویند، اما واقعیت سوای این است. بورژوازی اسرائیل به حکم بنمایه سیاه بورژوائی و تسلیح تام خود به ساز و برگ های نژادپرستانه، دین سالارانه و هولوکاست پردازانه، حتی با فرض نبود حماس و فتح یا هر نیروی دیگر فلسطینی باز هم

موجودیت هیچ جنبش کارگری، حتی وجود هیچ جنب و جوش اعتراضی هیچ جمعیت عاصی و ناراضی این دیار را تحمل نمی کند، از روز ظهور تا امروز تحمل نکرده است. حماس مستمسکی برای برنامه ریزی قتل عامها، نسل کشیها و نابود سازی ها است. نیاز حیاتی دولت اسرائیل و سرمایه جهانی برای کجراه بردن و کفن و دفن هر جنبش ضد سرمایه داری کارگران فلسطینی یا کشتار بدون هیچ توقف آنها است. اگر این سخن درست است که بدون شک چنین است پس موشک پرانی حماس حداکثر نقش فراهم سازی هیزم برای اشتعال هر چه بیشتر کوره های آدم سوزی بورژوازی را ایفاء می کند. علت واقعی جنگ نه مجرد وجود حماس، هدف جنگ نیز نه حماس، که در هم کوبیدن هر رویکرد مخالف، امحاء زمینه های بالیدن و قوام خیزش های کارگری و همزمان محو کامل هر شورش، اعتراض و عصبانی است که نسخه نظم مطلوب قطب مسلط سرمایه جهانی را آسیب پذیر سازد.

4. غزه، کرانه باختری و کل آنچه فلسطین نام گرفته است، نه امروز، بلکه هشت سال تمام است که از زمین و آسمان و دریا و از شمال و مشرق و جنوب و غرب، در محاصره ارتش اختاپوسی سرمایه داری اسرائیل است. خورد و خوراک و دارو و پوشاک و کل مایحتاج ابتدائی زنده ماندن این جمعیت چند میلیونی باید از صافی محاصره تمام عیار اقتصادی و نظامی و همه نوعی ارتش فاشیست یک دولت نژادپرست دین سالار جنگ افروز بگذرد. از این نیز مهم تر، ساکنان منطقه ای به نام فلسطین 60 سال است که در شرائط اشغال زندگی می کنند. سوء تفاهم نشود، بحث بر سر اشغال زمین و « میهن» و مملکت آباء و اجدادی نیست. سخن از اشغال سفاکانه خانه و کاشانه و فضای فکر و زندگی و کار و ارتباط و آموزش و دارو و درمان و همه چیز است. گفتگو بر سر زندگی میلیون ها کارگر در درون یک زندان مخوف زیر برج اقتدار و کنترل و حکمرانی یک دولت نژاد پرست دین سالار است. آیا در عمق چنین جهنم آکنده از گند و خون و توحش و بربریت، سنگ پرانی و مبارزه و مقاومت انسان ها چیز عجیبی است!! و برای کالبدشکافی هولوکاست روز باید کل شعور و شناخت و فکر و همه چیز خود را به موشک پرانی حماس آویزان کرد!! گیریم حماس وجود نداشت، آیا چند میلیون کارگر نفرین شده دوزخ نشین اسیر این محاصره و زیر سیطره این اشغال جنایتکارانه باید به کلیساها و مساجد روند و برای کشتار تدریجی خود و مرگ و میر دقیقه به دقیقه کودکانشان لب به ثنا باز کنند!! و « شاهای سپاس» گویند!! آیا باید با نماز و اعتکاف و نذر و نیاز ماشین جنایت جنگی اسرائیل را برای چند ثانیه راهی پارکینگ کنند!! آیا حتماً باید سرباز حماس بود تا سنگر مقاومت افراشت!! آنان که هولوکاست روز غزه را در جنگ میان اسرائیل و حماس خلاصه می کنند، برای لحظه ای به این شرائط فکر کرده اند؟! باز هم فرض کنیم حماس نبود. جز این است که کارگر فلسطینی علیه این همه سببیت و ددمنشی می شورید. گیریم که راکت به دستش نمی رسید که حتماً نمی رسید، زیرا نه فقط دولت درنده جمهوری اسلامی که هیچ رژیم دیگری حاضر به دادن راکت و موشک دست توده های کارگر نیست، بسیار خوب! این توده وسیع انسان های عاصی کارگر بدون راکت با سنگ به جنگ دولت اسرائیل می رفت. درست همان کاری که در انتفاضه اول کرد، آیا در این صورت ارتش نژادپرست و دین سالار و قتل عام آفرین بورژوازی جهانی از ستاد قدرت خاورمیانه ای خود علیه او نمی شورید. آیا حوادث دیرپاسین و کفرقاسم و صبرا و شتیلا و فاجعه کشتارهای چند سال یک بار توده های کارگر فلسطین توسط ماشین جنگی دولت اسرائیل و زرادخانه های عظیم نظامی و تسلیحاتی بورژوازی امریکا تکرار و باز هم تکرار نمی گردید. چرا قطعاً چنین می شد.

5. دولت اسرائیل، بورژوازی امریکا و متحدانش در اینجا علیه حماس نمی جنگند، برای نابودی حماس بمباران هوایی کل 360 کیلومتر مربع مساحت غزه، انفجار و احتراق و با خاک یکسان سازی ده ها هزار خانه و کاشانه، قتل عام بدون هیچ مرز و محدوده ساکنان این دیار، کشتار هر کودک در طول هر یک ساعت و حمام خون 600 انسان زیر 15 سال در عرض چند روز، کشتار 1700 انسان بدون هیچ ارتباط با حماس و جنگ، تبدیل صدها هزار کارگر فلسطینی به

معلولان مادام العمر، لازم نیست. برای نابودی حماس جنایت شنیع کشتن دویست زن و کودک و زخمی نمودن چند صد فلسطینی دیگر در یک چشم به هم زدن، به بهانه اسارت یک سرباز، لازم نیست. بسیار مسخره است که شاهد وقوع همه این جنایات باشیم و جنگ جاری را در مجرد کشاکش دولت اسرائیل با حماس خلاصه کنیم. آنان که چنین می پندارند به احتمال زیاد تمامی هولوکاست پردازی های تا امروز دولت اسرائیل را نیز راستی راستی تلاش این دولت برای دفاع از جان «شهروندان» اسرائیلی می دانند!! و باز به احتمال زیاد کشتار 200 و زخمی نمودن صدها کارگر فلسطینی در چند ساعت را تجسم تقلائی نتانیاهاو برای آزادی سرباز «اسیر» این کشور می بینند!! ارتش جنایتکار اسرائیل برای زمینگیر ساختن حماس نیازمند این کارها نیست، این ارتش طی یک برهه زمانی کوتاه بیش از 500 عضو گردان های عزالدین قسام را از طریق هلیکوپترها و هواپیماهای بدون سرنشین خود از درون خانه هایشان دزدیده است. دولت اسرائیل برای تسویه حساب با حماس نیازمند نابودی کل غزه و فلسطین و راه اندازی شط خون در سراسر این دیار نمی باشد. آنچه اینجا جریان دارد نه صرف جنگ با حماس که «هل من مبارز» و اعلام آمادگی قطب مسلط سرمایه جهانی برای نابودی و در هم کوبیدن هر موج مخالف خویش است.

6. کوبیدن بر طبل این کلام که فاجعه حاضر دامنگیر ساکنان غزه، سوای جنگ میان حماس و اسرائیل هیچ چیز دیگر نیست!! مستقل از اینکه گویندگان و طبل زنان چه کسانی باشند، آگاهانه یا ناآگاهانه این سخن را بر زبان رانند، به هر حال بستن چشم بر ریشه های واقعی استعمار مشدد و مضاعف توده کارگر فلسطین، آوارگی، جنگ زدگی، فقر و فلاکت و گرسنگی و تمامی بلیه های انسانی آوار بر سر این کارگران و کودکان خردسال آنان است. جنگ جاری غزه مثل غالب جنگهای عصر ما جنگ میان توده های کارگر با نظام بردگی مزدی نیست. این را پیش تر هم تصریح کردیم، اما بر خلاف ادعای بورژوازی جهانی و بر خلاف پندار خیلی ها، در دو سوی جنگ فقط دولت اسرائیل و حماس قرار ندارند. در اینجا جنگ بخش های مختلف بورژوازی بر سر طول و عرض مالکیت، سهم قدرت و حکومت و ابعاد حصه سودها و سرمایه ها جریان دارد. بسان همه جاها، قطب های قدرت سرمایه جهانی جنگ واقعی توده های کارگر علیه سرمایه را در جنگ میان خویش بر سر تقسیم سهام مالکیت و قدرت دفن کرده اند. اینجا فقط دولت اسرائیل نیست که هولوکاست بر پای می دارد. بورژوازی ایالات متحده، کل بورژوازی اروپا و کانادا و ژاپن و ممالک عربی متحد آنها، کل نهادها و مؤسسات جهانی نظام سرمایه داری شریک این قطب، اتحادیه های کارگری سرمایه سالار دنیا، هر کدام به شکلی و لو با سکوت حامی این هولوکاست آفرینی هستند. در آن سوی ماجرا هم حماس تنها نیست. بخشی از بورژوازی جهانی است که سرنوشت کار و زندگی کارگران را ساز و برگ باج خواهی ها و زیادت طلبی ها و سودجویی های خود کرده است و می کند. این جنگ از نوع جنگ دولت های صدام و جمهوری اسلامی هم نیست. در آنجا تکلیف جنبش کارگری از منظر کمونیست های واقعی و آگاهان طبقه کارگر بسیار ساده و صریح بود. کارگران دو کشور باید از هر نوع مشارکت در جنگ دوری می جستند، باید علیه جنگ می شوریدند و جنگ جنایتکارانه دو دولت هار سرمایه داری را به جنگ طبقه خویش علیه سرمایه و هر دولت این نظام تبدیل می کردند. پرولتاریای فلسطین کارش بسیار دشوارتر و پیچیده تر از اینهاست. درست به همان دلیل که آنچه بر سرش آوار است مجرد جنگ دو دولت هار سرمایه داری نیست. توده های کارگر اینجا بدون جنگ تمام عیار طبقاتی با بورژوازی درنده اسرائیل و حامیان بین المللی اش، بدون جنگ همزمان علیه بورژوازی داخلی شریک این قطب، بدون جنگ طبقاتی تمام عیار علیه بورژوازی حماس و جهاد اسلامی و شرکای منطقه ای آن قادر به رهاسازی خویش، حتی قادر به هیچ تغییر تعین کننده و با ثباتی در وضعیت روز خود نمی باشند. مبارزه طبقاتی کارگر فلسطینی به حضور همزمان و همگن و همپیوند در این دو میدان گره خورده است. جنگ علیه دولت اسرائیل بدون پیکار علیه بورژوازی داخلی کاری است که تا حالا انجام داده است و دستاوردش

اظهر من الشمس است. احاله کارزار علیه دولت اسرائیل و متحدان جهانی این رژیم به پس از تسویه حساب با بورژوازی فلسطین نیز معنایش تسلیم شدن به مرگ حتمی و نابودی قهری خواهد بود. این ها برای آگاهان پرولتاریا در زمره بدیهیات است. تئوری تشکیل دو دولت و صلح میان « فلسطینیان»!! و « اسرائیلیان» و نوع این حرف ها ترفندهای ارتجاع بورژوازی برای ماندگارسازی همیشگی کارگر فلسطینی در جهنم موجود و فرسودن و نابودسازی جنبش وی در پس بن بست های مرگبار حاضر است. اکتفاء به این حرف که « جنگ جاری جنگ حماس و اسرائیل است و در آن شرکت نکنید » نیز سوای ریشخند توده های کارگر و گرفتن ژست کاریکاتوری چپ نمایانه هیچ چیز دیگر نیست. دولت اسرائیل آماده است که با کمک زرادخانه های قدرت و تسلیحات لایزال بورژوازی جهانی تا محو کامل هر جنب و جوش کارگران در اینجا جنگ کند، حماس و جهاد اسلامی یا هر بخش دیگر بورژوازی فلسطین و متحدان منطقه ای و جهانی آنها نیز به این جنگ نیاز مبرم دارند. توده کارگر فلسطین راهی جنگ نشده است که قصد بازگشت کند. جنگ زندگی وی را در عمق خود فرو بلعیده است.

7. نه فقط رهائی ساکنان غزه و کرانه باختری که حتی هر میزان خلاصی توده کارگر فلسطین از شر هولوکاست آفرینی مدام دولت اسرائیل و بورژوازی جهانی گرهی است که فقط و فقط با دست طبقه کارگر بین المللی قابل گشودن است. کارگر فلسطینی باید برای این همپیوندی و حمایت کل توان خود را به کار گیرد و توده های کارگر کشورهای منطقه و جهان باید به این تلاش پاسخ مساعد دهند. این تنها راه است. طبقه کارگر فلسطین باید از پایه، از درون شرائط کار و تولید و آلودگی ها و محله هایش خود را شورائی و ضد سرمایه داری سازمان دهد، بر همین بستر دست همراهی، همزیمی و همزنجیری به سوی کارگر آن سوی مرز، کارگران دنیا دراز کند. جمعیت کثیر کارگران فلسطینی مقیم اسرائیل و میلیون ها کارگر آواره این دیار در سراسر جهان باید دست به کار سازماندهی این همبستگی طبقاتی و انترناسیونالیستی گردند. جنبش رهائی توده کارگر فلسطین بدون طی این پروسه و بدون ظهور یک قدرت کارگری ضد سرمایه داری فعال در دنیا محکوم به شکست است. آنانکه راهی سوای این در پیش روی کارگران باز می کنند آب به آسیاب بورژوازی می ریزند و عمر کوره های آدم سوزی سرمایه در فلسطین را طولانی تر می سازند. در همین راستا به ویژه با توجه به شرائط روز بر یک نکته مهم باید تأکید خاص کرد. با تظاهرات چند نفری یا چند صد نفری، حتی چند هزار نفری علیه حمام خون کودکان غزه توسط دولت اسرائیل و امریکا و حامیانش نمی توان ماشین جنگی این دولت ها را متوقف ساخت. قدرت ضد انسانی و وحوش سرمایه را تنها با قدرت کارگری ضد سرمایه داری می توان پاسخ گفت. تنها راه مقابله با هولوکاست آفرینی دولت هار اسرائیل اعمال قدرت علیه سرمایه در هر نقطه جهان موجود است. باید همه جا، در همه کوچه و خیابان های جهان این صدا را بر طنین ساخت و فریاد سر داد که: آنچه در فلسطین جاری است جنایت بخش های مختلف بورژوازی از دولت اسرائیل و امریکا و حماس گرفته تا کل بورژوازی بین المللی علیه هست و نیست کارگران این منطقه است. باید به دفاع از حق حیات و مبارزه همزنجیران خویش برخاست، در این راستا باید چرخ کار و تولید را در همه جا از کار فرو انداخت، باید تمامی خطوط مواصلاتی و کل داد و ستد سرمایه جهانی را با اعتصاب خویش مختل کرد. باید قدرت متحد انترناسیونالیستی خود را علیه سرمایه اعمال نمود و خواستار دفع شر سرمایه داری جهانی و دولت اسرائیل و حماس و فتح و هر دولت یا نهاد و سازمان دیگر از سر توده های کارگر فلسطین شد. کارگران فلسطین باید با برپائی شوراهای ضد سرمایه داری خود سرنوشت زندگی و کار و تولید و همه چیز خویش را تعیین کنند.

فعالین جنبش لغو کار مزدی طبقه کارگر

چهارم اوت 2014

